



صنار بده آتش!

صنار بده آتش

همراه او به سفر فرانسه رفته بود. شب در میمبانی زیاد خورد به طوری که نیمه شب انباشته از «گه» نمی دانست چه بکند! فرانسه هم در آن زمان توالت به هر شکل اش، متداول نبود و امیر تومان جایی را هم در باغ بلد نبود.

بلاخره توی چمدانش یک جوراب زنانه که سوقات خریده بود پیدا کرد و خیر سرش خودش را در آن جوراب تخلیه کرد و گره زد و دور سر چند بار چرخاند تا از پنجره به دورترهای باغ ورسای پرتاب کند.

سپس با خیال راحت خوابید صبح که بلند شد دید سراسر اتاق و تاق را پر از تاپاله های خود کرده است که با چرخاندن جوراب پر از گه در واقع اتاق را به سبک و روال قجری رنگ آمیزی کرده است.

پیشخدمت را صدا کرد و وضع اتاق را نشان داد و یک صد فرانکی هم کف دستش گذاشت و از او خواست که اتاق را تر و تمیز کند.

پیشخدمت مبهوت از این همه ریدمان حضرت و لاتبار وزیر جنگ سلطان صاحبقران، یک صد فرانکی

از جیب اش بیرون آورد و گفت: این صد فرانک را روی آن یکی بگذارید و بدهید به کسی که چنین شاهکاری را توی اتاق به وجود آورده است!

چرا همه به حضرت رهبر نگاه می کنید؟

یعنی هم بازاریان و هم چینی بند زین های مالی و اقتصادی که حسن روحانی دنبال خودش راه انداخته خیال می کنند. این همه مراکز صنعتی و کارخانه ها و علاوه بر آن اقراردادهای عمران و آبادانی که در اختیار سپاه و فرماندهان پر نفوذ آن است و نبض مالی مملکت را اقبضه کرده اند به همین «نون و ماستی» از چنگ آنها درمیآوردند.

گرچه زور و نفوذ رفسنجانی هم به باشد که دست بر قضا این تخم لق را خود او توی دهان فرماندهان شکست خورده سپاه در جنگ با عراق شکست و این لقمه را برای آنها مالی و اقتصادی کشور هم سهم نیز مهبمی به آنها بخشید.

این روال فعل و انفعالات اقتصادی از سوی سپاه پاسداران سپس در صدارت ۸ ساله محمد خاتمی نیز تجدید و تشدید شد سپس چنین امتیازها و امکانات باد آورده ای در زمان ریخت و پاش و حراج دلارهای نفتی در ریاست جمهوری احمدی نژاد برای جلب حمایت فرماندهان سپاه در امور اقتصادی و مالی و مناقصه ای و مزایده ای ادامه یافت.

سپس شامل پست های نان و آبدار و بخشیدن آنها شد که دو دستی تقدیم فرماندهان سپاه گردید به طوری که به قول عوام گندش به حدی در آمد تا آنجایی «رهبری» که تا به حال بابت هیچ چیزی- از جمله سپردن قدرت- به کسی یک پاپاسی تغلیف نداده بود، این بار ریش و قیچی را به دست روحانی و صاحب کابینه اش هاشمی رفسنجانی سپرد که شاید بتوانند همگی از این مخمصه نجات پیدا کنند. می گویند امیر تومان، وزیر جنگ بی سپاه ناصر الدین شاه

قرار است که این هفته تخم دو زرده برتامه اقتصادی برای حل معیشتی و خورد و خوراک مردم توسط حسن روحانی افاقه کند و اتاق بازرگانی و در واقع بازاریان تهران هم گوش به قد قدرییس دولت دارند که گشایش مالی و اقتصادی، کی انجام می گیرد و بازار و تجارت، داد و ستد، واردات و صادرات سر و سامانی پیدا می کند. و همینطور معاملات و مناقصه های دولتی که فرماندهان سپاه سال هاست سرشان توی این آخور است ضمن این که از توبره علیق سپاهیگیری هم بهره مند هستند! اگر حساب تجار و بازرگانان مصادق «صنار بده آتش» به همین خیالش باش! از آب در نیاید لابد چیزی نظیر آن است که یکنفر کنار پیاده رو خیابان نشسته بود و قلاب ماهیگیری اش انداخته بود روی اسفالت در حال ماهیگیری بنده خدایی رد می شد و پرسید: حضرتعالی چکار می کنید؟

جواب داد: می بینی قلاب انداختم که ماهی بگیرم!

او هم نشست کنار آن بابا و گفت: دستت درد نکند یکی هم واسه من بگیر!

رهگذر دیگری می گذشت و از آن که قلاب ماهیگیری دستش بود همان سوال را کرد که توی پیاده روی خیابان چکار می کند؟ او هم جواب داد: دارم ماهی می گیرم!

این یکی پخی زد زیر خنده و گفت: آی زکی اینو باش! می خواد توی پیاده رو ماهی بگیره!

مردی که قلاب ماهیگیری دستش بود گفت: منو باش! اینو باش! که کنارم نشسته که به ماهی هم واسه اون بگیرم!؟